

بررسی تطبیقی مفرد معرف به لام از نظر آخوند خراسانی و محقق خویی

علی رشتیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

چکیده

علمای اصول در اینکه لفظ مفرد معرف به لام، دلالت بر شمولیت دارد هیچ اختلافی ندارند. بلکه اختلاف آنها در منشأ این شمولیت می باشد. لذا عده ای منشأ آن را وضع می دانند و آن را از الفاظ عموم محسوب می کنند؛ و عده ای منشأ آن را مقدمات حکمت دانسته و آن را از الفاظ اطلاق بر می شمارند. جناب آخوند خراسانی معتقد است لفظ (لام) صرفاً برای تزئین لفظ می آید و از طرفی نیز مدخول لام، برای معنای شمولیت وضع نشده است. بنابراین در مفرد معرف به لام، وضعی برای معنای شمولیت وجود ندارد و لذا از الفاظ اطلاق محسوب می شود. اما جناب محقق خویی بر این باور است که (لام) برای معنای اشاره به مدخول و تعیین آن در موطنش وضع شده و مدخول لام نیز به واسطه قرائن بر یکی از خصوصیات پنج گانه لالت دارد و این مطلب را غیر قابل انکار می داند. بنابراین از دیدگاه ایشان نیز، منشأ شمولیت مفرد معرف به لام، به اجرای مقدمات حکمت بر می گردد و لذا آن را از الفاظ اطلاق محسوب می کند.

کلیدواژگان: مفرد معرف به لام، آخوند خراسانی، محقق خویی، شمولیت، وضع.

^۲ دانش پژوه سطح ۱ حوزه علمیه، alirashtiyani11@gmail.com

علم اصول، مهم ترین ابزار و وسیله مجتهد در جریان استنباط احکام شرعی محسوب می شود. به گونه ای که اگر این علم نباشد نمی توان به حکمی شرعی دست یافت. از مهم ترین مباحث علم اصول، می توان به مباحث الفاظ اشاره کرد که شامل بخش هایی همچون امر، نهی، عام و خاص، مطلق و مقید و... می شود. با اندکی جستجو در کتب اصولی، به الفاظی برخورد می کنیم که علماء در عام بودن یا مطلق بودن آنها اختلاف کرده اند. یکی از این الفاظ، مفرد معرف به لام می باشد. اگر این لفظ را از الفاظ عام محسوب کنیم، لاجرم باید اثبات کنیم که منشأ دلالت آن بر معنای شمولیت، از ناحیه وضع است. و اگر آن را از الفاظ مطلق محسوب کنیم، باید بگوییم که منشأ دلالتش به مقدمات حکمت بر می گردد. برخی از علماء به عام بودن مفرد معرف به لام قائل شده اند و برخی دیگر به مطلق بودن آن (در صورت اجرای مقدمات حکمت) قائل شده اند. در تحقیق پیش رو، سعی شده که نظر دو تن از علمای بزرگ علم اصول مورد کنکاش و واکاوی قرار بگیرد و مفرد معرف به لام، از دیدگاه این دو عالم برجسته بررسی شود.

جناب محقق خراسانی بر این باور است که هیچ وضعی در مفرد معرف به لام، برای معنای شمولیت صورت نگرفته و ما این معنا را از مقدمات حکمت می فهمیم و تنها فایده لام، تزیین مدخول می باشد. اما جناب محقق خوئی معتقد است که لام برای معنای اشاره به مدخول وضع شده است و قرائن نیز خصوصیت مدخول را برای ما مشخص می کنند. پس اگر قرائن، معنای اطلاق را فهمانند، لام برای اشاره به آن اطلاق می آید. و اگر قرائن، معنای تقیید را رسانند، لام برای اشاره به آن تقیید می آید. لذا ظاهر کلام محقق خوئی این است که در لفظ مذکور، وضعی برای دلالت بر شمولیت وجود ندارد و با اجرای مقدمات حکمت می توان معنای اطلاق و شمولیت را از آن لفظ فهمید.

تقریباً در تمام کتب معروف اصولی، از مفرد معرف به لام و منشأ دلالت آن سخن گفته شده و بحث های دقیق و ژرفی مطرح شده است. ما نیز با بهره گیری از این مطالب، سعی داریم تا مفرد معرف به لام را از دیدگاه محقق خراسانی و محقق خوئی مورد بررسی قرار دهیم و نظر آنها را در این موضوع بیان کنیم.

۱- مفاهیم:

برای آشنایی با موضوع پژوهش و شناخت اینکه بحث ما در چه مکانی از علم اصول قرار دارد، لاجرم فصل اول را به ذکر مقدمات اختصاص دادیم. در این فصل با مفاهیمی همچون عام و خاص و مطلق و مقید آشنا می شویم و به معرفی منشأ آنها و بیان الفاظ عام و مطلق می پردازیم.

الف) عام و خاص:

عام در لغت به معنای شمول است و خاص بر خلاف آن، و به معنای عدم شمولیت می باشد. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۴۲۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ق: ج ۱۷، ص ۵۰۷)

عام در اصطلاح عبارت است از لفظی که دلالت می کند بر شمولیت و استغراق حکم، برای همه افراد موضوع آن حکم یا همه اجزاء موضوعش. (عبدی، الالاساس فی اصول الفقه، ۱۳۹۹ش: ص ۸۵)

و خاص عبارت است از لفظی که دلالت می کند بر تنگی و ضیق حکم، برای افراد موضوع آن حکم یا اجزاء موضوعش؛ نسبت به حالتی که حکم شامل همه افراد یا اجزاء می شد. (همان)

بنابر آنچه که گفته شد می توان جمله "اکرم کلّ عالم" را مثالی برای عام قرار داد. در این مثال حکم، وجوب می باشد که به اکرام تعلق گرفته و این حکم شامل همه افراد عالم می شود. برای خاص نیز می توان به جمله "اکرم الفقهاء" اشاره کرد. در این مثال از ما خواسته شده تا فقها را اکرام کنیم و این حکم شامل همه فقها می شود. لکن شمولیت این حکم در مقابل شمولیت مثال قبل، تنگ تر و ضیق تر می باشد و دایره اش کوچک تر است.

با دقت در آنچه که ذکر شد می توان پی برد که عام و خاص از امور نسبی می باشند. مثلاً یک لفظ در عین حال که نسبت به چیزی عام است، ممکن است در همان حال نسبت به چیز دیگری خاص باشد. مثلاً در مثال "اکرم کلّ عالم" گفتیم که این جمله عام است اما عام بودنش نسبت به جمله "اکرم الفقهاء" بود. و گرنه جمله مذکور نسبت به جمله "اکرم کلّ عاقل" خاص می باشد.

در کتب اصولی، الفاظی برای عام ذکر شده است. مانند: (کلّ - جمیع - عامه - كافة). اصولیون معتقدند که منشأ دلالت این الفاظ بر معنای عمومیت و شمولیت، از ناحیه وضع می باشد. یعنی واضح، این الفاظ را وضع کرده تا بر معنای عمومیت دلالت کنند. لذا معنای عموم و شمول، معنای موضوع له این الفاظ می باشد. بنابراین منشأ دلالت الفاظ عام، به وضع بر می گردد.

ب) مطلق و مقید:

لفظ مطلق از حیث لغوی به معنای آزاد شده و رها شده می باشد و در مقابل آن، لفظ مقید قرار دارد که به معنای عدم آزادی و در قید و بند بودن است. (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۳۰۶)

مطلق در اصطلاح، آن چیزی است که متکلم در مقام بیان مراد و مقصودش، آن را از هر قیدی آزاد گذاشته. پس آن چیز آزاد شده، گاهی افراد یک معنای کلی است. و گاهی حالات یک معنای جزئی می باشد. (عبدی، الالاساس فی اصول الفقه، ۱۳۹۹ش: ص ۱۰۲)

و مقید در اصطلاح عبارت است از آن چیزی که متکلم، آن را مقید به قیدی کرده و دلالتی بر شیوع و شمولیت ندارد. چه در افراد و چه در حالات. البته این مقید بودن و عدم شمولیت، نسبت به حالت مطلق آن مقید می باشد.

مثلاً در جمله "اكرم العالم" لفظ (العالم) مطلق می باشد و شامل همه افراد عالم می گردد. چراکه متکلم آن را از هر قیدی آزاد گذاشته است. اما در جمله "اكرم العالم العادل" لفظ (العالم) مقید به قید عادل شده و لذا حکم اکرام کردن شامل هر عالمی نمی شود. بلکه صرفاً باید علمای عادل را اکرام نماییم.

به خوبی از توضیحات فوق فهمیده می شود که مطلق و مقید، همچون عام و خاص از مفاهیم نسبی می باشند. یعنی یک لفظ در همان لحظه که نسبت به یک چیز مطلق است، ممکن است در همان لحظه نسبت به چیز دیگر، مقید باشد.

علمای اصول معتقدند که دلالت لفظ مطلق بر معنای شمولیت، از ناحیه وضع نمی باشد. بلکه منشأ این شمولیت، یک سری مقدمات عقلی است که به مقدمات حکمت مشهوراند. این مقدمات عبارتند از:

۱- متکلم در مقام بیان باشد. نه در مقام اجمال و اهمال.

۲- امکان قید آوردن برای متکلم وجود داشته باشد.

۳- قرینه بر تقييد در کلام وجود نداشته باشد. (همان: ص ۱۰۷)

هرگاه این سه مقدمه تکمیل شد، آنگاه لفظ دلالت بر شیوع و شمولیت می کند و این همان منشأ مطلق است.

ج) مفرد معرف به لام:

در جمله "الانسان خير من الحمار" لفظ (انسان) به واسطه لام، معرف شده و دلالت بر شیوع و شمولیت در جنس انسان می کند. علمای اصول اتفاق نظر دارند که مفرد معرف به لام، دلالت بر شمولیت می کند. لکن در منشأ این دلالت اختلاف کرده اند. عده ای منشأ آن را وضع می دانند و معتقدند که لام وضع شده است تا دلالت بر شمولیت کند. شیخ طوسی در (العدة) و فاضل بهائی در (الزبدة) بر این باورند. (طباطبائی، مفاتیح الاصول، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۶) در نتیجه آن را از الفاظ عموم محسوب می کنند. اما برخی معتقدند که لام برای این معنا وضع نشده است. بلکه معنای شمولیت را از مقدمات حکمت می فهمیم. آخوند خراسانی در (کفایه) و محقق خویی در (محاضرات) بر این باورند. لذا آن را از مطلقات محسوب می کنند. در فصل دوم و سوم به بررسی نظر محقق خراسانی و محقق خویی در این باره می پردازیم.

نکته: در اینکه آیا مجموع (ال) برای تعریف وضع شده، و یا صرفاً (لام) بر این امر دلالت می کند، بین علماء اختلاف شده است که در ادامه به بیان نظرات آنها می پردازیم:

۱- مجموع (ال) حرف تعریف است و همزه آن، همزه قطع می باشد. و اینکه می بیند در عبارات و متون و محاورات عرفی، همزه آن را به صورت همزه وصل می خوانند، به خاطر کثرت استعمال است. این نظر جناب خلیل است.

۲- (لام) به تنهایی برای تعریف وضع شده و همزه آن نیز همزه وصل است که به منظور جلوگیری از ابتدا به ساکن آورده می شود. این نظر مشهور و یکی از دو نظر جناب سیبویه است.

۳- همزه به تنهایی برای تعریف وضع شده و (لام) آورده شده تا آن همزه، با همزه نداء و استفهام اشتباه نشود. این نظر جناب مبرد است.

۴- مجموع (ال) برای تعریف وضع شده و همزه آن، همزه زائد می باشد. این نظر دوم جناب سیبویه است. (سیوطی، النهجۃ المرضیة فی شرح الألفیة، ۱۳۹۸ش، ص ۵۵؛ هاشمی خراسانی، فوائد الحجیة، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۲۰۴)

در اکثر کتب اصولی و در بحث از مفرد معرف به لام، نویسندگان از لفظ (المفرد المعرف باللام) استفاده کرده اند و این امر نشان دهنده آن است که علمای اصول، نظر دوم (نظر مشهور) را اختیار کرده اند. لذا در مقاله حاضر نیز نظر دوم را می پذیریم و می گوئیم (مفرد معرف به لام).

(د) ثمره نزاع:

شاید این سوال مطرح شود که مفرد معرف به لام، طبق هر شرایطی (چه عام باشد و چه مطلق) بر معنای شیوع و شمولیت دلالت می کند. پس نتیجه و ثمره بحث از این نزاع چه می باشد؟
در جواب می گوئیم: در برخی موارد فایده این نزاع آشکار می شود و در ادامه به بیان چند مورد از آنها می پردازیم:

۱- فهم معنای شمولیت از مطلق، نیازمند به اثبات و اجرای مقدمات حکمت است؛ در حالی که فهم معنای مذکور از عام، نیازی به مقدمات حکمت ندارد. بلکه از وضع فهمیده می شود.

۲- اگر لفظ مذکور را مطلق بدانیم، آنگاه در برخی موارد، انصراف مانع از افاده شمولیت آن می شود. بر خلاف جایی که آن را عام محسوب کنیم. پس انصراف مانع از افاده شمولیت آن نمی شود.

۳- دلالت عام بر معنای شمولیت، قوی تر از دلالت مطلق است بر این معنا (در نزد برخی از علماء). پس هرگاه یک خطاب عام با یک خطاب مطلق تعارض کرد، عام را مقدم کرده و به آن عمل می کنیم. مثلاً جمله (أكرم كل عالم) یک جمله عام است که شامل همه علماء می شود "چه فاسق و چه غیر فاسق" می شود؛ و جمله (لا تكرم الفاسق) یک جمله مطلق می باشد که شامل همه فاسق "چه عالم و چه غیر عالم" می شود. پس این دو جمله در "عالم فاسق" با یکدیگر تعارض می کنند. به این بیان که جمله اول می گوید باید عالم فاسق را نیز اکرام

کنی. اما جمله دوم می گوید نمی توانی عالم فاسق را اکرام نمایی. در چنین حالتی خطاب عام را بر خطاب مطلق، مقدم کرده و به عام عمل می کنیم و عالم فاسق را اکرام می نماییم. چرا که ظهور عام در معنای شمولیت، قوی تر از ظهور مطلق است در این معنا. (زارع پور، النبراس فی حاشیة الالاساس، ۱۳۹۹ ش، ج ۱، ص ۳۸۱)

۲- نظر آخوند خراسانی:

ملا محمد کاظم خراسانی (زاده ۱۲۱۸ خورشیدی - درگذشته ۱۲۹۰ خورشیدی) مشهور به آخوند خراسانی و صاحب کفایه، فقیه، اصولی، سیاستمدار و مرجع تقلید شیعه امامیه عصر خود بود. وی پس از درگذشت میرزای شیرازی، مرجعیت عامه شیعه را بر عهده داشت. از جمله اساتید آن می توان به ملا هادی سبزواری، شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی اشاره کرد. وی دارای شاگردان برجسته ای همچون آقا ضیاء الدین عراقی، آقا نجفی قوچانی و محمد علی شاه آبادی بود و مشهورترین تالیف ایشان، کتاب "کفایة الأصول" می باشد. در فصل پیش رو به بررسی نظر ایشان درباره مفرد معرف به لام می پردازیم.

الف) اقسام مفرد معرف به لام:

پیش از بیان اقسام مفرد معرف به لام، بهتر است به بیان اقسام خود لام پردازیم. جناب ابن هشام، اقسام لام را چنین بیان کرده است:

۱- موصوله

۲- تعریف:

الف) عهد: ۱- ذکری ۲- ذهنی ۳- حضوری

ب) جنس: ۱- استغراق افراد جنس ۲- استغراق صفات افراد ۳- ماهیت

۳- زائده:

الف) لازمه

ب) غیر لازمه. (جمعی از نویسندگان، مغنی الاریب، ۱۳۹۹ ش: ص ۳۳ و ۳۴)

از بین اقسام مذکور، صاحب کفایه فقط پنج قسم را ذکر می کند:

۱- مفرد معرف به لام استغراق. مانند (الانسان) که تمامی افراد انسان را مد نظر دارد.

۲- مفرد معرف به لام جنس. مانند (الرجل) که جنس رجولیت را مد نظر دارد.

۳- مفرد معرف به لام عهد ذکری. مانند «أرسلنا إلى فرعون رسول فعصا فرعون الرسول». (مزمّل ۷۳):

۱۵ و ۱۶)

۴- مفرد معرف به لام عهد ذهنی. مانند «إذ يبأيعونك تحت الشجرة» (فتح ۴۸): (۱۸).

۵- مفرد معرف به لام عهد حضوری. مانند "الیوم أکملت لکم دینکم" (مائده، ۳). (خراسانی، کفایه الاصول، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵)

ب) نظریه های مربوط به اقسام مفرد معرف به لام

درباره اقسام پنجگانه مذکور، و اینکه آیا لام، یا مدخول لام، یا مجوع آن دو، بر خصوصیات مذکور دلالت می کند، چهار دیدگاه و نظریه معروف وجود دارد:

نظریه اول: اشتراک لفظی

محقق خراسانی بیان می کند که برخی معتقدند (لام) به نحو اشتراک لفظی بر خصوصیات پنجگانه دلالت دارد. یعنی لام برای هر یک از خصوصیات مذکور، وضع جداگانه و مستقلی دارد. در این هنگام، تعدد دال و مدلول وجود دارد. مثلاً در کلمه (الانسان) دو دال، و دو مدلول وجود دارد. دال اول، لام است که برای استغراق وضع شده و دلالت بر این معنا دارد. دال دوم، مدخول لام می باشد که دلالت بر طبیعت انسان می کند. همچنین در مثال (الرجل) دال اول، لام است که برای جنس وضع شده و دلالت بر این معنا دارد. و دال دوم، مدخول لام می باشد که بر طبیعت رجل دلالت می کند (همان).

رد این نظریه: رد این نظریه به قدری واضح است که جناب آخوند خراسانی طریقه رد آن را بیان نکرده است. لکن در ادامه به بیان آن می پردازیم: مشترک لفظی، مجمل است و مجمل نیز قابل استناد نیست. لذا نمی توانیم به مشترک لفظی تمسک کنیم. پس نظریه ای که می گوید لام به نحو مشترک لفظی برای خصوصیات مذکور وضع شده، مردود است.

نظریه دوم: اشتراک معنوی

این نظریه معتقد است که خصوصیات مذکور، به نحو اشتراک معنوی از لام فهمیده می شوند. یعنی لام برای یک معنا وضع شده که آن معنا قدر جامع میان اقسام خمسه است. و آن معنا، تعریف و تعیین و مشخص کردن می باشد. یعنی گاهی استغراق را برای ما مشخص می کند و گاهی جنس را برای ما معین می کند و قس علی هذا. لازم به ذکر است که این خصوصیات از قرائن فهمیده می شوند. لذا باز هم تعدد دال و مدلول به وجود می آید. یعنی در مثال (الانسان) دو دال و دو مدلول داریم. دال اول، قرائن می باشد که بر یکی از خصوصیات پنجگانه دلالت می کند. و دال دوم، مدخول لام است که بر ماهیت انسان دلالت دارد. (همان)

رد این نظریه: آخوند خراسانی برای رد این نظریه، تعریف و تعیین جنس را رد می کند و بار دال این خصوصیت، چهار خصوصیت باقی مانده را نیز برای نظریه اشتراک معنوی رد می کند.

اما شیوه رد تعریف و تعیین جنس:

۱- اشکال اول: زمانی که متکلم، لام را بر روی اسم جنس می آورد، در اکثر مواقع (بلکه در نود و نه درصد مواقع) می خواهد به وسیله آن لفظ (لام + اسم جنس) به افراد خارجی اشاره کند. اما باید توجه داشت که چنین غرضی برای جناب متکلم حاصل نمی شود. زیرا وقتی لام تعریف بر اسم جنس داخل شود، قطعا آن را معرفه می کند و از آنجا که جنس معرفه شده صرفاً در ذهن حضور دارد «نه در عالم خارج» پس لام، آن مدخولش را تبدیل به یک موجود ذهنی می کند. از آنجا که انطباق و حمل موجود ذهنی بر افراد خارجی محال است (زیرا اختلاف صقعی و ساختاری دارند) پس این لفظ استعمال شده از جانب متکلم نمی تواند به افراد خارجی مورد نظر متکلم دلالتی داشته باشد و آنها را به ما نشان دهد. لذا لام در این حالت (تعریف جنس) هیچ خاصیتی در افاده مراد متکلم ندارد.

البته در یک صورت می توان اشکال مذکور را رفع نمود. و آن اینکه لفظ استعمال شده از جانب متکلم را از قید «تعریف و تعیین ذهنی» مجرد و مبرا کنیم و بگوییم آن لفظ (لام+اسم جنس) بر تعیین ذهنی دلالت ندارد. لکن بر این تجرید نیز اشکال وارد است. به این بیان که اگر قرار باشد آن لفظ را از قید تعریف ذهنی، تجرید کنیم، چرا از همان اول او را مقید به این قید کردیم؟ بلکه آن را از همان اول بدون این قید می آوردیم و می گفتیم (مثلا الرجل) صرفاً بر طبیعت رجل دلالت دارد، نه چیز دی گری. لذا این تجرید سبب تعسف می شود. (همان)

۲- اشکال دوم: اگر بگوییم مفرد معرف به لام، برای تعیین ذهنی وضع شده، لازمه اش این است که وضع، لغو شود.

توضیح مطلب: حکمت وضع این است که آن لفظ را برای معنایی وضع کنیم، که آن لفظ بیشتر برای آن معنا به کار می رود. لفظ مفرد معرف به لام جنس در میان عرف، برای دو معنا به کار می رود: ۱- موجود ذهنی ۲- موجود خارجی.

از آنجا که لفظ مذکور در اکثر قریب به اتفاق مواقع، برای موجود خارجی به کار می رود، پس حکمت وضع اقتضاء می کند که این لفظ را برای این معنا وضع کنیم. پس اگر آن لفظ را برای معنای موجود ذهنی وضع کردیم، بر خلاف حکمت وضع عمل نموده ایم و وضع لغوی را انجام داده ایم. (همان)

بنابراین لام نمی تواند برای تعریف و تعیین وضع شده باشد. زیرا در تعریف و تعیین جنس به دو اشکال مذکور بر می خوریم. لذا نظریه اشتراک معنوی رد می گردد.

نظریه سوم: وضع مدخول

این نظریه معتقد است که خود لام بر هیچ یک از خصوصیات مذکور دلالت ندارد و برای آنها وضع نشده است. بلکه مدخول لام برای آن خصوصیات وضع شده و آنها را از مدخول لام می فهمیم. مثلاً در کلمه (الرجل)، لام هیچ دلالتی ندارد و خصوصیت «جنس» از موضوع له مدخول فهمیده می شود.

رد این نظریه: نظریه مذکور با دو اشکال مواجه است:

۱- اگر بگوییم مدخول لام در مثال مذکور برای خصوصیت جنس وضع شده و بر این خصوصیت دلالت دارد، لازم می آید که در مثال (الانسان) و (الیوم) مجاز پیش بیاید. زیرا معنای موضوع له مدخول، جنس بود؛ ولی در این دو مثال، مدخول برای معنای استغراق و عهد حضوری استعمال شده و این، استعمال در غیر ما وضع له می باشد و مجاز است.

۲- اگر بخواهیم اشکال مجاز گویی را برطرف کنیم و بگوییم در مثال اول، مدخول برای جنس، و در مثال دوم برای استغراق، و در مثال سوم برای عهد حضوری وضع شده، آنگاه اشتراک لفظی لازم می آید و مردود بودن اشتراک لفظی، سابقاً بیان شد (همان).

پس باید این نظریه را مردود بدانیم و بگوییم مدخول لام برای هیچ یک از خصوصیات مذکور وضع نشده است و معنای مدخول (چه قبل از دخول لام و چه بعد از دخول لام) یک چیز می باشد و آن معنا همان معنای طبیعت ماده آن لفظ است.

نظریه چهارم، لام تزئین: آخوند خراسانی بعد از آنکه سه نظریه قبل را رد کرد، نظریه خود را مطرح می کند و می فرماید لام برای معنایی وضع نشده و صرفاً برای زینت لفظ می آید. مانند لام موجود در (الحسن) و (الحسین). و فهم آن خصوصیات پنجگانه، به وسیله قرائن می باشد (همان).

۳- نظر محقق خویی:

سید ابوالقاسم موسوی خویی (زاده ۲۸ آبان ۱۲۷۸ - درگذشته ۱۷ مرداد ۱۳۷۱) فقیه، اصولی، مفسر قرآن، متکلم، محقق علم رجال و مرجع تقلید شیعه امامیه بود. او از تأثیرگذارترین و پرمقصدترین مراجع تقلیدی شیعه به شمار می رفت. وی استاد اکثر مراجع تقلید شیعی کنونی به شمار می رود، به گونه ای که بین فقها و مراجع تقلید شیعه از او با عنوان «استاذ الفقهاء والمجتهدین» یاد می شود. از جمله آثار و تألیفات مهم او می توان به «البيان في تفسير القرآن» در زمینه ُ تفسیر و «مُعجم رجال الحديث» در زمینه ُ رجال اشاره کرد. از اساتید ایشان می توان به میرزای نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی اشاره کرد. وی دارای شاگردانی همچون آیت الله بهجت، سیستانی، وحید خراسانی، سید محمد باقر صدر و... می باشد.

الف) اقسام مفرد معرف به لام:

محقق خوبی تقسیم بندی مفرد معرف به لام را دقیقاً همان تقسیم بندی مذکور در کفایه می داند و معتقد

است مفرد معرف به لام، دارای پنج قسم می باشد:

- ۱- مفرد معرف به لام استغراق
- ۲- مفرد معرف به لام جنس
- ۳- مفرد معرف به لام عهد ذکری
- ۴- مفرد معرف به لام عهد ذهنی
- ۵- مفرد معرف به لام عهد حضوری. (بحر العلوم، مصابیح الاصول، ۱۴۳۱ق: ج ۲، ص ۱۶۱)

ب) بررسی و نقد نظر آخوند خراسانی:

محقق خوبی در ابتدا به بررسی نظر آخوند خراسانی می پردازد و می گوید:

صاحب کفایه دلایلی را بر رد نظریه اشتراک معنوی و وضع لام برای معنای تعریف و تعیین، مطرح کرد و در ادامه نظریه خود را مطرح ساخت و چنین بیان فرمود که لام دلالت بر تعیین ندارد و صرفاً برای زینت لفظ می آید. در این هنگام اگر متکلم، قرینه ای بر اراده تعیین و تعریف مدخول قرار داد، پس می فهمیم که تعریف و تعیین مدخول قصد شده است.

اما اگر قرینه ای در کار نبود، پس پی می بریم که مدخول صرفاً بر طبیعت اش دلالت دارد و معنای تعریف و تعیین وجود نخواهد داشت. در هر دو حالت مذکور «چه با وجود قرینه و چه بدون وجود قرینه» لام تنها بر زین دلالت دارد و لا غیر. (همان: ص ۱۶۲)

سپس جناب خوبی به نقد کلام صاحب کفایه می پردازد و می گوید:

لازمه سخن صاحب کفایه این است که قید «تعیین ذهنی» یا جزئی از معنای مدخول باشد و یا قیدی برای مدخول باشد. مثلاً چنین بگوییم که کلمه (الرجل) تا پیش از دخول لام، برای معنای (طبیعت و جنس رجولیت) وضع شده بود، ولی پس از دخول لام، معنای موضوع له آن به (طبیعت و جنس رجولیت + تعیین ذهنی) تغییر کرد.

در حالی که چنین نیست و این لازمه، باطل می باشد. یعنی مدخول لام، بر معنای موضوع له خود دلالت دارد و این معنا، چه قبل از دخول لام و چه بعد از آن، هیچ تغییری نمی کند. پس کلمه (رجل) برای معنای "جنس رجولیت" وضع شده و این معنا (حتی پس از دخول لام) هیچ تغییری نمی کند و دخول لام سبب نمی گردد تا معنای موضوع له جدیدی برای مدخول به وجود بیاید.

از طرفی دیگر، اینگونه نیست که بگوییم لام هیچ خاصیتی به جز ترین ندارد و بودن یا نبودن آن یکسان است. بلکه هر گاه به مرتکرات ذهنی و تبادل رجوع کنیم، می بینیم که لام برای معنای "اشاره به مدخول و تعریف

آن" وضع شده است. یعنی لام می آید تا مدخولش را در هر موطنی که دارد، معرف و مشخص کند. پس اگر مدخول لام، دلالت بر جنس می کرد و موطن آن در ذهن بود، لام برای اشاره به آن جنس و تعیین آن، در موطن ذهنی می آید. و اگر مدخول لام، دلالت بر استغراق می کرد و موطن آن در خارج بود، لام برای اشاره به آن استغراق و تعیین آن، در موطن خارج می آید و قس علی هذا. در نتیجه لام، برای اشاره به "ما هو المراد من المدخول" و تعیین آن در موطن اش می آید. مانند اسماء اشاره که آنها نیز چنین خاصیتی دارند. (فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۲۴)

بنابراین، اختلاف نظر محقق خویی با آخوند خراسانی به این موضوع مربوط می شود که لام از دیدگاه صاحب کفایه، هیچ خاصیتی به جز تزیین ندارد، ولی از دیدگاه محقق خویی، لام برای اشاره و تعیین مدخول وضع شده. اما این دو عالم بزرگوار درباره مدخول لام هیچ اختلافی ندارند و معتقدند که این قرائن هستند که مراد از مدخول را برای ما مشخص می کنند.

البته محقق خویی در یک مورد نظریه صاحب کفایه را نافذ می داند. به این بیان که لام موجود در عهد ذهنی، هیچ خاصیتی ندارد و دلالت بر اشاره به مدخول نمی کند و بودن یا نبودن آن یکسان است. پس نظریه لام تزیین، در این مورد صادق است و مورد قبول واقع می شود. (همان: ص ۵۲۵)

نتیجه گیری:

اختلاف نظر آخوند خراسانی با محقق خویی به این موضوع بر می گردد که "لام" از نظر آخوند خراسانی هیچ خاصیتی به جز تزیین مدخول ندارد و برای معنایی وضع نشده است. لکن محقق خویی بر این باور است که لام برای معنای "اشاره به مدخول و تعیین آن در موطنش" وضع شده است و این وضع را از طریق تبادر و ارتکاز ذهنی احراز می کنیم. البته ایشان نظر آخوند را در مورد عهد ذهنی نافذ می دانست. اما اشتراک نظر آنها به این موضوع مربوط می شود که مراد از مدخول را به وسیله قرائن می فهمیم. پس اگر قرائن، معنای شمولیت را به ما فهمانند، متوجه می شویم که آن لفظ دلالت بر اطلاق دارد. اما اگر معنای عدم شمولیت را به ما فهمانند، متوجه می شویم که آن لفظ دلالت بر تقیید می کند. لذا اثبات اینکه مفرد معرف به لام از الفاظ اطلاق می باشد، در گرو اجرا و احراز مقدمات حکمت است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۱۴، دارالبیروت، بیروت، بی تا.
۳. بحر العلوم، سید علاء الدین، «مصایح الاصول»، ج ۲، دار الزهراء، بی جا، ۱۴۳۱ق.
۴. جمعی از نویسندگان، «مغنی الاریب»، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۹.
۵. حسینی زبیدی، سید مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج ۱۳ و ۱۷، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. خراسانی، محمد کاظم، «کفایة الاصول»، ج ۱، موسسه آل البیت، قم، بی تا.
۷. زارع پور کرمانشاهی، محسن، «النیراس فی حاشیة الالاس»، ج ۱، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۹.
۸. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، «النهجۃ المرضیة فی شرح الألفیة»، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۸.
۹. طباطبائی، سید محمد مجاهد، «مفاتیح الاصول»، ج ۱، موسسه آل البیت، قم، بی تا.
۱۰. عبدی، محمد حسین، «الالاس فی اصول الفقه»، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم، ۱۳۹۹.
۱۱. فیاض، محمد اسحاق، «محاضرات فی اصول الفقه»، ج ۴، موسسه احیاء آثار امام خویی، بی جا، ۱۴۲۲ق.
۱۲. هاشمی خراسانی، حجت، «فوائد الحجتیة»، ج ۱، عصر ظهور، قم، ۱۳۹۴.